



JOURNAL WEBSITE

SOPHIA PERENNIS

VOLUME 21, ISSUE 46



E-ISSN: 6140-2676

An investigation of some philosophical terms in Pahlavi language



Yadollah Mansouri 

Department of Linguistics, Faculty of Literary and Human science. (mansouri.yadollah@yahoo.com)

ABSTRACT

In this article, the author has tried to answer two fundamental questions: were Iranians familiar with philosophical issues and concepts and the knowledge of philosophy in the Sassanid era, that is, the era before Islam? And which Pahlavi text (Middle Persian) has philosophical content?

This article deals with some philosophical categories and concepts in two parts with lexical and linguistic data from Pahlavi texts. In the first part, six groups of lexical data are dedicated to obvious points, and in the second part, ten groups of words are expressed in the form of a diagram (text diagram) to some basic categories, such as: Existence, material world, universe, element, method, path, conduct, essence, nature, intellect, self-knowledge.

Keywords: Philosophy, Pahlavi texts, philosophical terms, Khosravani's wisdom, Sassanian

Received: 2025/01/26 - Received in revised form: 2025/03/18 - Accepted: 2025/05/03 - Published online: 2025/09/25

□ Mansouri, Y. (2025). An investigation of some philosophical terms in Pahlavi language *Journal of Philosophical Sophia Perennis*, 46(2), 119-133.

<https://doi.org/10.22034/iw.2025.502328.1825>



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0
<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



Extended Abstract

It is clear from historical evidence that the Iranians in their earliest literary and religious works, in the text of Gāthās, possessed philosophical concepts and categories, such as sravah- "speech, word", maṇθra- "mantra, word", maṇtar- "thinker", humata- "good thought", vahumanah- "good thought", spənta mainyu- "the Holy Spirit" and angra mainyu- "Evil Spirit". Therefore, the Greeks adopted the idea of dualism from the Iranians; Perhaps during the Achaemenid period, in cultural exchange with the Greeks, they were aware of their theological, logical and philosophical works and were influenced by them, whether they wanted to or not.

Then, during the Parthian period, they became more closely associated with Hellenistic (Greek) culture and teachings and were familiar with philosophical and theological ideas and concepts. It seems that some Greek writings on philosophy were translated into Pahlavi language during the time of Shapur I of Sassanid. Also, in the course of history, most philosophical books were translated from Syriac into Pahlavi language during the time of Anushirvan of Sassanid.

On the other hand, in the Islamic period, it is known from the works of thinkers such as Bayazid Bastami (died: 234 or 261? AH) and Sheikh Shahab al-Din Suhrawardi (549-587 AH), the founder of the Ishraq school, and others that the source of their thought and knowledge was derived from the "Wisdom of Khosrovani" or "Wisdom of Pahlavi."

In this article, the author has tried to answer two fundamental questions: were Iranians familiar with philosophical issues and concepts and the knowledge of philosophy in the Sassanid era, that is, the era before Islam? And which Pahlavi text (Middle Persian) has philosophical content?

This article deals with some philosophical categories and concepts in two parts with lexical and linguistic data from Pahlavi texts. In the first part, six groups of lexical data are dedicated to fundamental concepts, and in the second part, ten groups of words are expressed in the form of a diagram (text diagram) to some basic categories, such as: existence, material world, universe, element, method, path, conduct, essence, nature, intellect, self-knowledge.

References

- Anklesaria E.T.D., (1913), *abar Čīmīg ī Kustīg az Nigēz ī Weh-dēn* (accompanying with Danâk-u Mainyô-I Khard / Pahlavi, Pazand, and Sanskrit texts), Bombay.
- Boyce mary, (1968), "Middle Persian Literature", Iranistik, (Literatur, life. 1), Leiden/ köln.
- Chacha, Homi F., (1936), *Gajastak Abālish* (Pahlavi text with transliteration, English translation, notes and glossary), Bombay.
- de Menasce J. P., (1945), *Škand-Gumānīk Vičār*, Fribourg.
- de Menasce J. P., (1958), *Une Encyclopédie Mazdéenne le Dēnkart*, Paris.
- de Menasce J. P., (1973), *Le Troisième Livre de Dēnkart*, Paris.
- Frisk, H, (1960), *Griechisches Etymologisches Wörterbuch*, Heidelberg.
- Gignoux, P., A. Tafazzoli, (1993), *Anthologie de Zādspram*, Paris.
- Jamasp-Asana H.D.J. & W. West, (1887), *Shikand-Gûmânîk Vijâr* (The Pâzand-Sanskrit text together with a fragment of the Pahlavi), Bombay.
- Jamasp-Asana, J. D. J., (1897), ed.), *Pahlavi Texts*, Bombay.



- Madan, D. M., (1911), *Dēnkart* (complete text) I-II, Bombay.
- Mayrhofer, M., (1956-1980), *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, I-IV, Heidelberg.
- Mesina G., (1939), *Libro Apocalittico Persiano Ayātkār ī Žāmāspīk* (Testo Pehlevico, Pārsi e Pāzend), Roma; Modi, J. J., (1903), *Jāmāspi* (Pahlavi, pāzend and Persian Texts), Bombay.
- Pakzad, F., (2005), *Bundahišn* (Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie), Band I, Kritische Edition, Tehran





وب سایت مجله

دوفصلنامه علمی جاویدان خرد

دوره ۲۱، شماره ۲، پیاپی ۴۶



شاپای الکترونیکی: ۶۱۴۰-۲۶۷۶

کندوکاوی چند درپیرامونِ واژگان فلسفی در زبان پهلوی

یدالله منصوری 

دانشیار گروه زبانشناسی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (mansouri.yadollah@yahoo.com)



علمی - پژوهشی

چکیده

در این گفتار نگارنده کوشیده است دربارهٔ دو پرسش بنیادین پاسخ دهد، این که آیا ایرانیان در روزگار ساسانی، یعنی دورهٔ پیش از اسلام، با مسائل و مفاهیم فلسفی و دانش فلسفه آشنایی داشته اند؟ و کدام متن از متون زبان پهلوی (فارسی میانه) محتوای فلسفی دارد؟ این گفتار با داده‌های واژگانی و زبانی از متون پهلوی به برخی از مقولات و مفاهیم فلسفی در دو بخش پرداخته است. در بخش نخست شش گروه از داده‌های واژگانی به نکات بدیهی فلسفی اختصاص دارد و در بخش دوم، ده گروه از واژگان در قالب نگاره (نمودار متنی) به برخی از مقولات بنیادین فلسفی اشاره داشته است، چون: هستی (کون)، جهان، گیتی (جهان مادی)، گیهان (عالم کُل)، آخشیش (عنصر)، رسته (روش، طریق، سلوک)، گوهر (جوهر)، چهر (سرشت)، خرد (عقل)، خودشناسی.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، متون پهلوی، واژگان فلسفی، حکمت خسروانی، ساسانیان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷ - تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳ - تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳

□ منصوری، یدالله (۱۴۰۳) کندوکاوی چند در پیرامونِ واژگان فلسفی در زبان پهلوی، *جاویدان خرد*، ۴۶ (۲)، ۱۳۳-۱۱۹.

<https://doi.org/10.22034/iw.2025.502328.1825>



This is an open access article under the terms of the Creative Commons tribution 4.0
<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



درآمد

از گواهی‌های تاریخی پیداست که ایرانیان در نخستین آثار ادبی و دینی خود، در سروده‌های گاهان، برخوردار از مفاهیم و مقولات فلسفی بودند، از قبیل -srahah «سخن، کلام»، -manθra «منتره، مانتره، کلام»، -mantar «اندیشمند»، -humata «پندارنیک»، -vahumanah «اندیشه نیک»، -spanta mainyu «مینوی افزونی» و -angra mainyu «مینوی پلید»؛ برای نمونه، اندیشه دوگانگرایی «ثنویت» را یونانیان از ایرانیان اقتباس کرده‌اند (نک. بنویست، ۱۳۸۶: ۲۰۷). ای بسا در زمان هخامنشیان در دادوستد فرهنگی با یونانیان از آثار کلامی و منطق و فلسفه آنان آگاهی داشتند و از آنان خواسته یا ناخواسته تأثیر پذیرفته باشند. سپس در زمان اشکانیان با فرهنگ و آموزه‌های هلنی (یونانی) پیوند بیشتری پیدا کردند و با انگاره‌ها و اندیشه‌های فلسفی و کلامی آشنایی یافته بودند. گویا برخی از نوشته‌های یونانی در زمینه فلسفه در زمان شاپور یکم ساسانی به پهلوی برگردان شده بود. همچنین در روند سیر تاریخی، بیشتر کتاب‌های فلسفی در زمان انوشیروان ساسانی از طریق زبان سریانی به زبان پهلوی ترجمه گردیده است. آگاثیاس^۱ (۵۳۶-۵۸۲ یا ۵۹۴ م.) شاعر و تاریخ نگار یونانی از آشنایی انوشیروان با اندیشه‌ها و انگاره‌های ارسطو و افلاطون به شگفتی یاد می‌کند. گویا آگاهی این پادشاه از طریق نسطوریان مسیحی صورت گرفته است. در سال ۵۲۹ میلادی امپراتور روم، یوستی نین^۲، دستور داد دبستان فلسفه شهر آتن بسته شود و بدنبال آن ۷ تن از فلاسفه نوافلاطونی به ایران پناه آوردند و در شهر تیسفون مسکن گزیدند (برای آگاهی بیشتر نک. تفضلی ۱۳۷۶: ۱۵۹ به بعد).

از سوی دیگر، در دوره اسلامی، از آثار اندیشمندانی چون بابزید بسطامی (درگذشت: ۲۳۴ یا ۲۶۱ ه.ق.) و شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه.ق.)، صاحب مکتب اشراق، و دیگران دانسته می‌شود که سرچشمه اندیشه و شناخت (معرفت) آنان برگرفته از مشرب «حکمت خسروانی» یا «حکمت فهلوی» بوده است (نیز نک. عالیخانی ۱۳۷۹: ۱۴۲).

ایرانیان پیش از اسلام، پیرو آیین مزدیسنا و با داشتن کتابی مانند اوستا، بی‌گمان از آموزه‌های گوناگون دینی و فلسفی برخوردار بودند، به قدری که به سبب دشواری و پیچیدگی برخی از گزاره‌ها و کلام اوستایی، هنوز هم رازآمیزی و رازگونی برخی از نکات مندرج در آن کاملاً شناخته و گشوده نشده است و هرازگاهی ایران شناسان به چالش فکری کشانده می‌شوند. برای نمونه، هنوز دریافت مضامین و محتوای هفده سرود گاهانی، پس از گذشت دویست سال از بررسی کتاب اوستا، در هاله‌ای از پندار گرفتار است. بسیاری از مبانی آیینی گاهان و مضامین مانند «شکوۀ روان گاو» و «اسبان به یوغ کشیده شعر» و «چرخه هورتات و امیرتات (خرداد و مرداد)»

1. Agathias

2. Justinian



و «دایره کمال» و سایر نکات دیگر، در قالب چندین کتاب و مقاله به نگارش درآمده است که جای بررسی آن‌ها در این گفتار نیست (برای نمونه، نک. ایرانی ۱۳۱۱؛ کاویانی ۱۳۷۷؛ عالیخانی ۱۳۷۹؛ شوارتز ۱۳۹۰).

۱. پرسش‌های پژوهش

این گفتار برپایه دو پرسش بنیادی طرح شده است که یک- آیا ایرانیان در روزگاران ساسانیان با دانش فلسفه و کلام و منطق آشنایی داشته اند؟ دو- چنان چه پاسخ آری است، در کدام آثار و یا اسناد و مدارک می‌توان رد پای مفاهیم و مقولات فلسفی را دنبال کرد؟

۲. روش پژوهش

در این گفتار کوشش بر این است که نگارنده به واژگان فلسفی در زبان پهلوی بپردازد. از آنجایی که این گفتار برپایه داده‌های واژگانی استوار است و گزاره‌های آن با یادآوری واژگان فلسفی بیان می‌شود، از این رو، از ذکر ارجاعات دقیق برای یکایک واژه‌ها به سبب تراکم ارجاعات و جای نامتناسب چشم پوشی می‌گردد؛ زیرا که تک واژه‌های پهلوی این گفتار را در کتاب پنج جلدی فرهنگ زبان پهلوی (نک. کتابنامه)، با شواهد و ارجاعات دقیق متنی می‌توان پیگیری کرد.

دستکم در ادبیات پهلوی چند متن در دست است که در زمینه موضوع کلامی و فلسفی دسته‌بندی می‌شوند، همانند: متن چم کوستیگ (روش بستن کستی یا کمر بند مقدس) (نک. Anklesaria 1913: 176-188)، شکندگمانیک (گزارش گما شکن) (نک. آموزگار ۱۳۹۶: ۱۱۴-۱۲۲؛ Menasce 1945; Jamasp-Asana - West 1887)، گجستک ابالیش (ابالیش معلون) (نک. Chacha 1936) و کتاب سوم دینکرد (۴۲۰ گفتار) سرتاسر به ویژه گفتار ۱۲۳ که درباره «تکوین جهان» است (نک. تفضلی تاریخ ادبیات، ۱۳۱ به بعد؛ آموزگار ۱۳۸۶: ۴۴۵ به بعد؛ Madan 1911). افزون بر آن، برخی متون پهلوی مانند مینوی خرد گرچه در میان اندرزننامه‌ها دسته‌بندی می‌شوند ولی بنیان آن‌ها بر مفاهیم و مضامین فلسفی استوار است. در میان متون اندرزی دست کم یک نمونه از تأثیر فلسفه یونانی درباره صفات خوب و بد و میانه روی (اعتدال) paymān «پیمان» و افراط abēbūd «کمبود» و تقریط frehbūd «فراوانی» و متشابهات صفات خوب brādarōd «برادران دورغین» در این آثار می‌توان یافت که گویا برگرفته از کتاب نیکوماخس ارسطو است (نک. تفضلی ۱۳۷۶: ۲۰۱؛ Menasce 1958: 52). مقدمه کتاب بندهش که در آفرینش جهان تاریکی (ظلمت) و جهان روشنی (نور) و تکوین آن بر مبنای زروان (زمان) و گزارش سال شماری جهان و جز آن بر بنیاد فلسفه نهاده شده است (بهار ۱۳۶۹: ۲۰۵؛ Pakzad 2005). و چه بسا متونی دیگری نیز در میان متون پهلوی یافت شود که گاه و بیگاه گزاره‌های از فلسفه در لابلای سطور آن‌ها جاخوش کرده باشد. از آنجایی که نگارنده آهنگ آن ندارد همه واژگان وابسته به حوزه فلسفه را در این گفتار بررسی کند، از این رو، برای پی بردن به گنه یا زیرساخت موضوع، سزاوار است که به چند نکات برجسته در زمینه گوناگون فلسفی بپردازد.



۳. داده‌های پژوهش

برای ورود به درون مایه این گفتار ناگزیر نخست به واژه‌شناسی چند کلیدواژه فلسفی و برابریابی آن در زبان پهلوی بپردازیم. پیش از همه واژه «فلسفه» است می‌دانیم دانشی است که از زمان افلاطون و ارسطو در یونان باستان تاکنون آموزه‌های آن در بخشی از گستره جهان جریان دارد. روشن است که روند تاریخی این واژه از طریق زبان عربی به فارسی راه یافته است و در زبان یونانی به معنی «دانش دوستی» است. طرفه آن که در برابر این واژه در زبان پهلوی xrad-dōšagīh به معنی «خرددوستی» (نک. Madan 1911: 67.9f.) یا به سخن دیگر xrad-dōstīh «خرددوستی» آمده است.

واژه دیگر «فیلسوف» در یونانی φιλόσοφος به معنی «دوستدار دانش» (برگرفته از φίλος «دوست» و σοφία «دانش، خرد، مهارت») است (نک. Frisk 1960 II: 754, 1018) که در برابر آن xrad-dōš(ag) به معنی «خرددوست، دوستدار خرد» در زبان پهلوی به چشم می‌خورد. واژه یادشده یونانی به صورت واماژه filāsōfā «خرددوست» در متون پهلوی نیز آمده است (نک. Madan 1911: 429.12). دل انگیزتر این که سوفسطای منسوب به سوفسطاییان، پیروان مشرب دگراندیش یونان باستان σοφιστής به معنی «خردمند، آموزگار» برگرفته از σοφός «خرد» (Frisk 1960 II: 754-755)، است به صورت sōfistāg «سوفسطا» (سنج. عربی) در این متون در دست داریم (نک. Madan 1911: 152.14f., 250.3f.). از سوی دیگر در زبان این متون ردپایی نیز از علم منطق دیده می‌شود که به صورت čim-gōwāgīh به معنی «چَم گویایی، شیوه گفتار یا طرز بیان»، آمده است (نک. Madan 1911: 417.14). همچنین واماژه سنسکریت در دینکرد چهارم به صورت Tarak «تَلک یا تَرک (نام کتاب منطق هندوان)» (برگرفته از سنسکریت tarkā- «گمان زنی، پندار، فرض» از ریشه tark- «اندیشیدن، گمان کردن، استدلال کردن») (نک. Mayrhofer 1956 I: 484f.) نیز به چشم می‌خورد (نک. تفصیلی ۱۳۷۶: ۳۱۶، ش. Boyce 1968: 37: ۷).

افزون بر این‌ها، چنان‌که متون زبان و ادبیات پهلوی به دقت واری و واکاوی گردد، بسامد واژگان و اصطلاحات فلسفی از بسامد بالایی برخوردار خواهد بود، تا جایی که می‌توان دست کم یک واژه نامه مستقل و قابل توجهی در این زمینه تدوین و گردآوری کرد.

در یک نوشته پهلوی به نام چَم کوستیگ / čim ī kustīg به معنی «روش کُستی (کمر بند مقدس) بستن»، موجود انسان با اصطلاح gēhān ī kōdak «جهان کودک، عالم اصغر»، در برابر gēhān ī wuzurg «جهان بزرگ، عالم اکبر» خوانده شده است (Anklesaria 1913: 180.28). در برابر واژگان فلسفی چون کون و مکان (هستی) و عَرَض و جوهر و ذات و قدیم، حدوث، کون و فساد: bawišn ud wināsišn (نک. بنونیست ۱۳۸۶:

۲۰۶)، یا همانند این‌ها، می‌توان معادل‌های درخوری در متون پهلوی بدست آورد.

در این راستا، داده‌های پژوهشی این گفتار به سبب ماهیت و چگونگی آن‌ها در دو بخش جداگانه (به صورت بخش یکم و بخش دوم) عرضه می‌گردد.

بخش یکم – داده‌های زیر در مقولات گوناگون فلسفی و کلامی در حوزه بدیهات و مفاهیم اولیه و دانش کلامی و منطق و واژگان مربوط به «اثبات وجود و یا انکار وجود خدا» و جزآن آمده است.

۱- نمونه گروه واژگان زیر در زمینه بدیهیات فلسفی:

waxš «کلام، وحی؛ روح»، grīw «نفس» و grīw-menišnīh «نفس اندیشی، تفکرفی نفس»، jādīšn jādag² «عَرَض»، jādīšnīg «عَرَضی»، jādag-paydāgīh «ظهور عَرَض»، jādag-wihīrīh «تغییر عَرَض»، gōhr «گوهر (جوهر)»، jūd-gōhrīg «جداگوهری (جوهرمتفاوت)»، čēyīh ud čīyōnīh «چیستی وچونی (هویت و ماهیت)»، čīyōnīh-šnās «چونی شناس (ماهیت شناس)»، čīyōnīh-šnāsīh «چونی شناسی (ماهیت شناسی)»، hangār «انگار، فرض»، hangārag «انگاره، پندار، تصوّر»، hangārīšn «انگارِش، تصوّر»، dēsag «دیس، صورت»، dēsagān «صوّر» (Madan 1911: 115.4)، ewēnag «هیئت»، kirb «پیکر، شکل»، mād¹ «ماده»، mādīg «مادی»، jūd-mādag «جداماده»، jūd-bānīdag (Madan 1911: 697.10)، jūd-tōhmag «جُدتخمه، جداگوهر، جوهر متفاوت»، bawīšn «بَوش، تکوین»، čīhr «چهر، سرشت، طبیعت»، jūd-čīhr «جداچهر، جداسرشت»، jūd-čīhrag «جداچهره، سرشت متفاوت».

۲- نمونه گروه واژگان در وصف مفاهیم بنیادین هستی آغازین و تکوین ازلی:

hamē-būdīh و hamāg-būdīh «همی بودی (ازلیّت)» (Mesina 1939: 34)، hamē-bawēdīh و hamāg-bawēdīh «همی بودی (ابدیّت)» (Jamasp-Asana 1897: 42.3)، buništīh و buništāg «هستی آغازین (وجود ازلی)»، bun-tōhmag «بن تخمه، پیدایش آغازین»، tom-tōhmag «تاریک تخمه»، asarīh «ازلی»، asar-rōšnīh «روشنی بی آغاز، ازلی»، asar-tārīkīh «تاریکی بی آغاز، ازلی»، ebga «تازش آغازین اهریمن».

۳- نمونه گروه واژگان در سخن شناسی و جدل و چون چرا در گفتار:

andarg-gōwišnīh «تناقض گویی، گفتار متضاد»، hambasānīg «متناقض، متضاد»، hambasān-gōwišnīh «گفتار متناقض»، hambasān-saxwan «متناقض گفتار»، pahikār «ستیزدِ سخن، بحث، جدل»، pahikārīšn «اقامه دعوی»، pahikār-dār «اهل جدل»، apahikār «بی چون وچرا»، tuwān-pahikārīšn «امکان جدالگری».



۴- نمونه گروه واژگان وابسته به منطق و روش منطقی:

čimīg and čimīgih «منطق، منطقی»، čimīg-kunišnih «چم کنشی، منطق کرداری، منطق گرای»، čim-čimīg-warziš «چم ورز، منطق رفتار»، čim-wizōyišnih «چم پژوهی، استدلال پژوهی»، čim-xwāyišnih «چم خواستاران، استدلالیون»، čim-wāyišnih «استدلال خواهی»، homānāg-bahrīh «همان بهری، قیاس»، bawīšn-čimīgihā «بابوش چمی، باوجود دلیل»، wimand-gōwišnih «حدومرز منطقی»، čiyōnih-šnās «چونی شناس، چیستی شناس»، čiyōnih-šnāsīh «چونی شناسی، چیستی شناسی»، mānāg-dānišnih «مانادانشی، شبه علم»، frazānag-saxwan «فرزانه سخن»، frazānag-dānišnih «فرزانه دانشی».

۵- نمونه گروه واژگان در مفاهیم انکار وجود خدا:

dahrīg «دهری، ماده گرا» (Madan 1911:250.1). nēst-dārišnih «نیست انگاری، منکرالوجود»، nēst yazd-gōw «نیست ایزدگو، منکرووجود خدا»، yazdān-ana-šnāsīh «ایزدان شناسی، انکار وجود خدا»، yazd-nēstīh «ایزدنیستی، بی‌خدایی» و yazdān-dušmenīh «یزدان دشمنی، دشمنی با خدا».

۶- نمونه گروه واژگان در مفاهیم اثبات وجود خدا و خداآوری:

برای نمونه yazdān-šnāsag «یزدان شناس»، yazdān-šnāsagīh «یزدان شناسی»، yazd-šnāsīh «ایزدشناسی»: yazdān-menīdār «یزدان اندیش، فکور درباره موجودیت خدا»، yazdān-dōstīh «یزدان دوستی»، yazdān-kāmagīh «یزدان کامگی، متمایل به مشیت خدا»، yazdān-ēkānagīh «یزدان یکانگی، وفاداری به خدا».

بخش دوم - در این بخش از داده‌های پژوهشی، آهنگ بر این است که چند مقوله واژگانی فلسفی طرح شود. بدین شیوه که با یادآوری و آوردن واژگان برآمده از متون گوناگون زبان پهلوی (فارسی میانه) به صورت نمونه، که از «مقولات پایه فلسفی» هستند، روشن گردد که این زبان تا اندازه‌ای گنجایش مطالب و مفاهیم و اصطلاحات علمی آن روزگاران را داشته و نقش و کارکرد خود را در پیرامون دانش فلسفه ایفا کرده است.

نگاره‌هایی که در این بخش برگزیده شده‌اند وابسته است به: ۱. هستی (کون) و واژگان وابسته به آن. ۲. جهان و واژگان وابسته بدان. ۳. گیتی (جهان مادی) و واژگان وابسته بدان. ۴. گیهان (عالم کُل) و واژگان وابسته بدان. ۵. آخشیح (عنصر) و واژگان وابسته آن. ۶. رسته (روش، طریق، سلوک) و واژگان وابسته به آن. ۷. گوهر (جوهر) و واژگان وابسته بدان. ۸. چهر (سرشت) و واژگان وابسته بدان. ۹. خرد (عقل) و واژگان وابسته به آن. ۱۰. خودشناسی و واژگان وابسته بدان.



یادآوری می‌شود که واژه نگاره / nigārag خود یک واژه زیبای پهلوی است به جای واژه هیستوگرام (نمودار) امروزی در دو متن دینکرد سوم و گزیده‌های زادسپرم (فصل ۳۰ بند ۱۲) آمده است (نک. Madan 1911: 140.15, Gignoux-Tafazzoli 1993: 98, 262). از آنجایی که در فضای محدود مقاله گنجایش رسم ۱۰ نمودار یا نگاره نیست، از ترسیم نمودارها در اینجا خودداری شده است و کوشش شده گروه واژگان به صورت متنی با نام نگاره‌های مربوطه از دید خوانندگان گذرانده شود.

۱- نگاره هستی (کون): hastīh یا stī «هستی» (بازمانده اوستایی: stay- «بوده، موجود زنده» از ریشه ah- «بودن» (نک. منصوری ج ۴، ۱۴۰۰: ۷۷۶):

هستی نخستین پدیده از پدیده‌های آفرینش است. برای این واژه در متونی پهلوی فلسفی واژگان و ترکیبات چندی از میان متون گوناگون برگزیده شده است. گاهی واژگان بسیار درست و سراسر است برای نمونه، دانشی که هستی را بررسی و واکاوی می‌کند: stī-šnāsīh «هستی‌شناسی» و دانشمندی که هستی را بررسی و واکاوی می‌کند: hastīh-šnās «هستی‌شناس» نامیده می‌شده است (نیز نک. Madan 1911: 104.19f.; ibid. II: 747.8f).

واژه‌های وابسته بدان: astīh, hastīg هر دو به معنی «هستی» و در کنار این‌ها axw و axwān نیز به معنی «هستی، کون» است؛ abar-ēstišn «هستی برتر (عالم اعلا)»؛ bawīšn-ēstišnīh و bawēd-astišnīh (h) «هستی پایدار (دائم الوجود)»؛ نیز pāšom-axwān و pahlom-axwān «هستی برین (اعلا علیین)»؛ dō-buništ(ag)īh «هستی دوبنی (ثنویت)»؛ نیز stī-rōšn و stī-rōšnīh «هستی روشن (ی ذات النور)»؛ mēnōg-(h)astišnīh «هستی مینوی (معنوی)»؛ در برابر ترکیب gētīg-hastišnīh «هستی مادی» است؛ واژه mēnōg-ēstišn و mēnōg-ēstišnīh به معنی «مینوی پایدار، مینووجود (ذی الوجود)»؛ ēk-buništāgīh «هستی یک بنیاد (وحدانیت)».

یادآوری می‌شود که در متون پهلوی، gētīg «گیتی» و gēhān «گیهان (جهان)» اغلب به جای هم به کار رفته‌اند، و گاهی این دو با stī و axw و axwān هر سه به معنی «هستی» نیز تداخل معنایی پیدا می‌کنند. در این گونه موارد، دریافت «معنی» به بافت عبارت و گزاره متن بستگی دارد، که خواننده کدام مورد معنایی را برداشت نماید.

۲- نگاره هستی (عالم): axw «جهان، هستی» (بازمانده اوستایی: ahu- «هستی، وجود»، از ریشه ah- «بودن، وجودداشتن») (نک. منصوری ج ۱، ۱۳۹۴: ۶۵۹):

واژه‌های وابسته بدان: mēnōgān-axwān «جهان مینویان»؛ و tam-axwān «جهان تاریک»؛ و dō-axwānīg «دو جهانی، کونین»؛ واژه hāmkišwar «جهان فراگیر (عالم کُل)» نیز از نظر معنایی به این نگاره تعلق دارد.



۳- نگاره گیتی (جهان مادی): *gētīg* «گیتی» (سج. اوستایی: *gaēθā-* «گیتی») (نک. منصوری ج ۲، ۱۳۹۶: ۸۴۵) با ویژگی‌های زیر در متون پهلوی یاد شده است:

واژه‌های وابسته بدان: *gētīg-ārāst* «گیتی آراسته»؛ *gētī-ārāy* «گیتی آرای»؛ *gētīg-dād* «گیتی داد»؛ *gētīg-dānišnīh* و *gētīg-dānišn* «گیتی دانش و دارای دانش گیتی»؛ *gētī-dahišn* «گیتی دهش»؛ *gētīg-rāyēnišnīh* «گیتی سامانی، نظم و نظام عالم»؛ *gētīg-kārīh* «گیتی کاری، امور عالم».

۴- نگاره گیهان (عالم کُل): *gēhān* «گیهان» (بازمانده اوستایی: *gaēθanəm* اضافی جمع از *gaēθā-* «گیتی») (نک. منصوری ج ۲، ۱۳۹۶: ۸۴۵):

واژه‌های وابسته بدان: واژه *gēhānag* و *gēhānīg* «گیهانی، جهانی، دنیوی» *gēhān-ārāstār* «گیهان آراستار»؛ *gēhān-wišuftārīh* «گیهان آشوبی، تباهی عالم»؛ *gēhān-abzāyēnīdārīh* «گیهان افزایی»؛ و نیز *gēhān-bawīšnīh* «گیهان بودی، موجودیت عالم»؛ *gēhān-pādārīh* «گیهان پابندگی، بقای عالم»؛ *gēhān-pānagīh* «گیهان پناهی، ملجأ عالم»؛ *gēhān-payrāyag* «گیهان پیرایه، زینت عالم»؛ نیز *gēhān-đaštār* «گیهان داشتار، حافظ عالم»؛ *gēhān-dahišn* «گیهان دهش، خلقت عالم»؛ *gēhān-frāyēnīdār* «گیهان گستر، عالم افزا»؛ *gēhān-marnjēnīdār* «گیهان میراننده، هالک عالم»؛ *gēhān-nimāy* «گیهان نما، جهان نما، ناظر عالم»؛ *gēhān-wīrāstār* «گیهان ویراستار، عالم آرا»؛ *gēhān-wirāy* «گیهان ویرای، جهان ویرای»؛ *gēhānīgīh* «گیهانی بودن، جهانی بودن».

۵- نگاره آخشبیج (عنصر): *zəhagān* «زهگان، عناصر اربعه» اسم جمع از *zəhag* «زَهگ، عنصر» (بازنده ایرانی باستان: **zāθaka* برگرفته از اوستایی: *zāθa-* از ریشه *zan* «زادن») (نک. منصوری ج ۵، ۱۴۰۰: ۷۷۲ به بعد): از دیدگاه هستی‌شناسی و دانش فلسفه، آفرینش جهان از چهار آخشبیج (عنصر) نخستین پدید آمده است که عبارتند از: آب، آتش، خاک، باد.

واژه‌های وابسته بدان: *āmēzišn* و *rastag* هر دو واژه به معنی «آخشبیج (عنصر)»؛ *zəhagān* «آخشبیجان (عناصر اربعه)» که عبارتند از: *āb* «آب» و *āta(x)š* «آتش» و *wād* «باد» و *xāk* «خاک»؛ دو ترکیب *nōg-zāhagīh* «نواخشبیجی (عنصرنوزایی)»؛ و *jud-zāhagīh* «جداخشبیجی (جداعنصری، عنصر متفاوت)»؛ *čahār-zahagān* «چهارزهگان (عناصر چهارگانه)».

۶- نگاره رسته (سلوک، طریق): *ristag* «رسته» (گویا از ایرانی باستان: **rastaka* از ریشه *rad-* «سامان دادن، به نظم آوردن») (نک. منصوری، ج ۴، ۱۴۰۰: ۵۲۰ به بعد):

واژه‌های وابسته بدان: *jud-ristag* «جدارسته (مشرک)» و نیز *jud-ristagīh* «جدارستگی، الحاد»؛

xrad-ristag «رسته خرد، دارای فکر منسجم، دارای رویه عقلی»؛ ristag-nimūdār «رسته نمودار، نمودارِ طریق»؛ ham-ristag «هم رسته (هم سلوک)».

۷- نگاره گوهر (جوهر، ذات): gōhr (بازمانده ایرانی باستان: *gawaθra- از ریشه gaw- «رستن، بالیدن») (نک. منصوری، ج ۲، ۱۳۹۶: ۸۷۲).

واژه‌های وابسته بدان: ātaxš-gōhrīh «آتش گوهری، جوهرانیری»؛ āzād-gōhrīh «آزادگوهری، نجیب، اصیل»؛ gōhr-abzūd «گوهرافزود، دارای جوهره افزوده»؛ bun-gōhr «بُن گوهر (جوهر ازیلی)»؛ jud-gōhr(īh) «جداگوهر (ی)»؛ xwad-gōhrīh «خودگوهر، جوهر ذاتی»؛ duš-gōhr «دُزگوهر، بدجوهر»؛ hamēstār-gōhrīh «دشمن گوهر، رقیب ذاتی بودن»؛ rōšn-gōhrīh «روشن گوهری، جوهر درخشان»؛ دو ترکیب gōhr-pēsīd و pad-gōhr «گوهرنشان»؛ mēnōg-gōhrīh «مینوگوهری، مینوجوهری»؛ دو واژه hu-gōhr و nēk-gōhr(īh) «نیک گوهری»؛ و دو واژه ham-gōhr و ham-gōhrīh «هم گوهر (ی)، هم ذات»؛ ēk-gōhr «یک گوهر، جوهر واحد».

۸- نگاره چهر (سرشت، صورت): čīhr «چهر، نژاد، اصل» (بازمانده اوستایی: čīθra- «چهر، زاد، اصل») (نک. منصوری، ج ۲، ۱۳۹۶: ۲۴۰).

متون پهلوی واژگان پربسامدی در مقوله «چهر و چهره» هر دو به معنی فلسفی «سرشت و صورت» دیده می‌شود که برای جلوگیری از اطاله کلام تنها به چند نمونه اکتفا می‌شود:

واژه‌های وابسته بدان: čīhrag «چهره»؛ čīhrīg «چهری، طبیعی»؛ čīhrēnīdār «چهرانیدار، شکل دهنده»؛ čīhrēnīdārīh «چهرانیداری، شکل دادگی»؛ čīhrēnīdagīh «چهرانیدگی، شکل دهنده»؛ و نیز čīhrēnīdag «چهرانیده شکل داده»؛ čīhr-rāyēnīšīh «چهررایانشی، صورت بخشی»؛ čīhrīg-rāyēnīdārīh «چهررایانیداری، صورت بخشندگی»؛ čīhr-šnāsīh «چهرشناسی، تشخیص هویت»؛ čīhrīg-kār «چهرکار، کار ذاتی»؛ čīhrīg-kārīhā «چهرکارانه، با کار ذاتی»؛ čīhrkārīh «چهرکاری، صورت کاری»؛ čīhrīg-kāmīh «چهرکامی، سرشت کامی، اراده ذاتی»؛ čīhrīg-kunišnīh «چهرکرداری، عملکرد ذاتی»؛ و فعل čīhrēnīdan «چهرکردن، شکل دادن»؛ čīhr-kardīg «چهرکردگی، عمل ذاتی»؛ čīhrkārīh «چهرگاری، سرشت کرداری»؛ čīhrīgānīg «چهرگانی، سرشتین»؛ čīhragīhā «باچهرگی، باذات»؛ čīhrōman «چهرمند، دارای صور»؛ čīhragōmandīh «چهره مندی، صورتمند»؛ čīhragōmand «چهرومند، صورتمند»؛ و نیز čīhr-ayār «چهریار، یاریگر صورت»؛ čīhrīgīhā «چهریانه، با سرشت گونگی»؛ و ترکیب čīhrīg-čandišnīh «چهری چندشی، جنبش ذاتی».

۹- نگاره وابسته به خرد (عقل): xrad (بازمانده اوستایی: xratu- «خرد» از ریشه kar- «اندیشیدن») (نک.

منصوری، ج ۵، ۱۴۰۰: ۵۶۵ به بعد):



خرد که ارجمندترین عنصر وجودی و سازنده هستی انسان است و در دانش فلسفه یکی از پایه‌های اصلی تمییز و تشخیص گزاره‌های فلسفی و غیر آن است؛ در متون پهلوی کتابی با نام دادستان مینوی خرد «داوری‌های مینوی خرد» در دست است که آن را به مثابه «عقل کُل یا عقل علوی» دانسته‌اند (نیز نک. تفضلی ۱۳۷۶: ۱۹۶ به بعد؛ همو ۱۳۶۴: چهارده). در مقدمه متن یادشده (بند ۵۰) می‌خوانیم: *ud gētīg-iz ud mēnōg rāyēnīdārīh pad xrad.* «و نیز ساماندهی گیتی (دنیای مادی) و مینو (آخرت) از طریق خرد است»، که یادآور توصیف خرد در شاهنامه فردوسی، به ویژه این بیت است:

خرد چشم جان است چون بنگری تو بی چشم شادان، جهان نسپری

واژه‌های وابسته بدان: *xradīg* و *xradīh* «خردی، عقلانی»؛ *gōšōsrūd-xrad* «خرداكتسابی»؛ *āsn-* *xrad* و *āsnīd xrad* «خردگریزی، خرد ذاتی»؛ *mēnōg-xradīh* «مینوخردی، روح عقلانی»؛ *purr- xrad(īh)* «پُرخرَد(ی)، عقل کامل» در برابر *tuhīg-xradīh* «تهی خردی، بی‌عقلی»؛ و نیز *pēš-xrad(īh)* «پیش خرد(ی)، عقل مآل اندیش» در برابر *pas-xradīh* «پس خردی، عقل وامانده»؛ *yazdān-xradīh* «یزدان خرد، عقل الهی»؛ *hamāg-xrad* «همه خرد، عقل کل»؛ *stī-xrad* «هستی خرد، موجودیت عقل»؛ *xrad-gaštāg* «خردگشته، عقل سرگشته، عقل سرگردان»؛ و دو واژه *hu-xrad(īh)* «نیک خرد(ی)، عقل پسندیده» در برابر *duš-xradīh* «دژ خردی، بدخردی، ذهن شیطانی»؛ *mēnōg ī xrad* «مینوی خرد، عقل علوی»؛ *hunsand-xradīh* «خرسندخردی، عقل راضی».

۱۰- نگاره وابسته به خودشناسی (معرفت به خویشتن)، که واژه پایه آن *xwad* «خود» (بازمانده اوستایی: *x^vato* «خود») و *xwēš* «خویش» (بازمانده اوستایی: *xvaēpaiθya-* «از آن خود، دارنده خود») است (نک. منصوری، ج ۵، ۱۴۰۰: ۶۰۶ به بعد):

واژه‌های وابسته بدان: *xwadīg* و *xwadīh* «خودی، ذاتی»؛ *xwad-čīhrag* «خودچهره، خودسرشت»؛ *xwad-čīhrīh* «خودچهری، سرشت ذاتی»؛ *xwadād* و *xwad-dād* «خودداده، قائم به ذات»؛ *xwadādīh* و *xwad-dādīg* «خوددادی، قائم به ذات، طبیعی»؛ *xwad-rāyēnišnīh* «خودراهبری، نظام ذاتی»؛ *xwad-gōhrīh* «خودگوهری، جوهر ذاتی»؛ *xwēš-warzīdārīh* «خود ورزی، خویش ورزی، عمل ذاتی»؛ *xwēš-uskār* «خویش سگال، متفکر»؛ *xwēštan-šnāsīh* «خویشتن شناسی، خودشناسی»؛ *xwēš-čīhrīh* «خویش چهری، خودذاتی»؛ *xwēš-rawīšnīh* «خویش روشی، سلوک ذاتی»؛ *xwēš-čīhrīh* «خویش سرشتی، خودچهری».

این شمار واژگانی که در دو بخش بالا آمده است، از دیدگاه معنی شناسی و برابرسازی (معادل یابی) صرفاً

جنبه پیشنهادی دارد؛ به سخن دیگر، در متون پهلوی در کنار داشتن معانی همگانی و فراگیر، در زمینه دانش فلسفه نیز کاربرد دارند. از سوی دیگر، می‌توان در برابر نهاد (معادل) واژه سازی و واژه گزینی در فلسفه از آن‌ها بهره بُرد و برای نیرومند کردن و غنابخشیدن به زبان فارسی در حوزه واژگان فلسفی، به ویژه در برابر اصطلاحات رایج اروپایی آن، بیشتر به تلاش و تکاپو پرداخت.

نتیجه‌گیری

در پایان سخن نخست بجاست که به پاسخ پرسش‌های این گفتار بپردازیم. در پاسخ به پرسش یک که آیا ایرانیان در روزگاران ساسانیان با دانش فلسفه و کلام و منطق آشنایی داشته‌اند؟ می‌توان گفت که کتابی با عنوان «فلسفه» در میان متون موجود پهلوی وجود ندارد، ولی برای نمونه، کتاب سوم دینکرد (۴۲۰ گفتار، ۴۰۷ صفحه) سرتاسر به ویژه گفتار ۱۲۳ که درباره «تکوین جهان» است، یک متن فلسفی به شمار می‌آید.

در پاسخ به پرسش دوم، که آیا در اسناد و مدارک ردّ پای مفاهیم و مقولات فلسفی را می‌توان دنبال کرد؟ باید گفت که همان آثاری که در بالا (بند ۳ روش پژوهش) یاد شد، مانند: متن چم کوستیگ (روش بستن کستی یا کمر بند مقدّس)، شکندگمانیک وزار (گزارش گما شکن)، گُجستک ابالیش (ابالیش معلون) و بخشی از متن دادستان مینوی خرد (داوری‌های عقل کُل) سرشار از مفاهیم و واژگان فلسفی هستند. هم چنین مقدمه کتاب بندهش درباره آفرینش هستی (به شکل stī ī rōšn «هستی روشن» مربوط به جهان اهوره مزده و stī ī tārik «هستی تاریک» مربوط به اهریمن) و چگونگی آفرینش و آفریدگان از آغاز هزاره نخست تا پایان هزاره دوازدهم سال شمار آیین مزدیسنا، سراسر محتوی فلسفی دارد.

گمان براین است که این چند نمونه از داده‌های واژگانی که در این گفتار گزارش گردید، به اندازه‌ای گویا و کافی باشد که بتواند ردّ پای حیات فلسفه و مفاهیم فلسفی را در متون زبان پهلوی زمان ساسانی، یعنی از سده سوم تا سده دهم میلادی (سوم قمری)، آشکارا نشان دهد.



منابع

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۶، «تکوین عالم و پایان جهان»، زبان فرهنگ اسطوره، ۴۴۵-۴۵۵، تهران، معین.
- _____، «استدلال مزدیسنايي در برابر نيست خدای گويان»، زبان فرهنگ اسطوره، ۴۵۶-۴۶۸، تهران، معین.
- _____، «ماده و تخمه هستی»، زبان فرهنگ اسطوره، ۴۷۷-۴۸۴، تهران، معین.
- _____، ۱۳۹۶، «ترجمه فصل دوم و سوم شکندگمانیک»، از گذشته‌های ایران، ۱۱۴-۱۲۲، تهران، معین.
- _____، «پیش بودن همیستار / سبقت متخاصم (فصل ۹ شکندگمانیک)»، از گذشته‌های ایران، ۱۴۳-۱۵۲، تهران، معین.
- ایرانی سلیسیت، دینشاه، ۱۳۱۱، پرتوی از فلسفه ایران باستان، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایرانی.
- بنونیست، امیل، ۱۳۸۶، «درباره میراث مزدیسنايي در فلسفه ایرانی»، ترجمه ژاله آموزگار، زبان فرهنگ اسطوره، ۲۰۴-۲۱۰، تهران، معین.
- بهار، مهرداد (مترجم)، ۱۳۶۹، بندهش، فرنیخ دادگی، تهران، توس.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۴، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس.
- _____ (مترجم)، ۱۳۶۴، چاپ دوم، مینوی خرد، تهران، توس.
- راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۵، (مترجم)، وزیدگیهای زادسپرم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شوارتز، مارتین، ۱۳۹۰، بررسی چند تعبیر عرفانی در گاهان زردشت، ترجمه فاطمه جدلی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عالیخانی، بابک، ۱۳۷۹، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، تهران، هرمس.
- کاویانی، شیوا، ۱۳۷۷، رازوری در آیین زرتشت (عرفان زرتشتی)، تهران، ققنوس.
- منصوری، یدالله، ۱۳۹۴-۱۴۰۰، فرهنگ زبان پهلوی، ج. ۵، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

- Anklesaria E.T.D., (1913), *abar Čimīg ī Kustīg az Nigēz ī Weh-dēn* (accompanying with *Danâk-u Mainyô-I Khard / Pahlavi*, Pazand, and Sanskrit texts), Bombay.
- Boyce mary, (1968), "Middle Persian Literature", *Iranistik*, (Literatur, life. 1), Leiden/ köln.
- Chacha, Homi F., (1936), *Gajastak Abâlish* (Pahlavi text with transliteration, English translation, notes and glossary), Bombay.
- de Menasce J. P., (1945), *Škand-Gumânîk Vičâr*, Fribourg.
- _____, (1958), *Une Encyclopédie Mazdéenne le Dēnkart*, Paris.
- _____, (1973), *Le Troisième Livre de Dēnkart*, Paris.
- Frisk, H, (1960), *Griechisches Etymologisches Worterbuch*, Heidelberg.
- Gignoux, P., A. Tafazzoli, (1993), *Anthologie de Zâdspram*, Paris.
- Jamasp-Asana H.D.J. & W. West, (1887), *Shikand-Gûmânîk Vijâr* (The Pâzand-Sanskrit text together with a fragment of the Pahlavi), Bombay.
- Jamasp-Asana, J. D. J., (1897), ed.), *Pahlavi Texts*, Bombay.
- Madan, D. M., (1911), *Dēnkart* (complete text) I-II, Bombay.
- Mayrhofer, M., (1956-1980), *Kurzgefasstes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, I-IV, Heidelberg.
- Mesina G., (1939), *Libro Apocalittico Persiano Ayâtkâr ī Žāmâspîk* (Testo Pehlevico, Pârsi e Pâzend), Roma; Modi, J. J., (1903), *Jâmâspi* (Pahlavi, pâzend and Persian Texts), Bombay.
- Pakzad, F., (2005), *Bundahišn* (Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie), Band I, Kritische Edition, Tehran.